



# خیال پرداز و واقع گرا

## زندگی و آثار «جانی روداری»



کرده‌اند و ما را به فکر می‌اندازند، صحبت کند. روداری در روز ۱۵ آوریل ۱۹۸۰ درگذشت. بچه‌هایی که روداری سراسر زندگی‌اش را برای آنها وقف کرده بود و او را از طریق آثارش شناخته بودند و عمیقاً دوست‌اش داشتند، برای آخرین بار به دیدار او شتافتند. بچه‌ها، گردِ تابوتِ او حلقه زدند و تکه کاغذهایی را که روی آن‌ها، جملاتی برای روداری نوشته و یا نقاشی کشیده بودند، روی تابوت‌اش گذاشتند. در ادامه می‌توانید دو داستان از جانی روداری را بخوانید.

برگرفته از مقدمه‌ی کتاب «داستان‌هایی برای سرگرمی»، جانی روداری، ترجمه‌ی چنگیز داوورنایه، انتشارات بخش فرهنگی سفارت ایتالیا در ایران، تهران، پاییز ۱۳۷۱



جانی روداری، خود شخصاً به مدارس ابتدایی می‌رفت و داستان‌های منتشر نشده‌اش را برای بچه‌ها می‌خواند تا نظرات آنها را گوش کند و بارها اتفاق می‌افتاد که بعد از شنیدن نظرات بچه‌ها، داستان را کاملاً تغییر می‌داد.



«جانی روداری» در سال ۱۹۲۰ در دهکده‌ای در شمال ایتالیا به دنیا آمد. در سال ۱۹۳۸ از مدرسه‌ی تربیت معلم فارغ‌التحصیل شد. چند سالی ضمن تدریس در مدارس ابتدایی، به تحصیل در دانشگاه نیز پرداخت. در سال ۱۹۴۵، بعد از آزادی ایتالیا در جنگ جهانی دوم، همزمان با روزنامه‌نگاری، نوشتن داستان‌هایی در زمینه ادبیات کودکان را آغاز کرد. او در ابتدای جوانی، پس از شناخت آثار داستایوفسکی و نویسندگان و فلاسفه‌ی آلمانی‌زبان، کتابی به نام «دفتر فانتزی‌ها» درباره‌ی هنر داستان‌نویسی نوشت. در سال ۱۹۲۰ داستان را کاملاً تغییر می‌داد. جانی روداری در سال ۱۹۲۰ جایزه «هانس کریستین آندرسن» (بزرگ‌ترین جایزه‌ی جهانی در زمینه ادبیات کودکان) را به دست آورد. او یک مشاهده‌گر دقیق واقعیت‌ها و قصه‌پردازی ماهر درباره‌ی آنها بود. به نظر او، قصه‌ها، ترانه‌های بچه‌گانه و داستان‌های کودکان، همه بازگوکننده‌ی واقعیت‌های کوچک و بزرگ روزانه‌ی است که در جامعه‌ی فانتزی عرضه می‌شوند. او می‌گوید: «فانتزی... وسیله‌ای است اجتناب‌ناپذیر برای شناخت واقعیت و تغییر آن با طرح‌های انسانی. فانتزی به همه کس تعلق دارد؛ نه فقط به آنهایی که از آن حرفه‌ای برای خود می‌سازند.» دعوت به فانتزی از طرف روداری به معنای تکان دادن عادات روزمره و تکراری است که می‌تواند تفکر را نابود سازد.



روداری معتقد بود که تخیل و فانتزی یک کودک را نباید یک دنیای غیر واقعی تلقی کنیم و آن‌ها را تصویری به شمار آوریم که در عمل وجود ندارند. بلکه تخیل، نشانه‌ی است از یک خلاقیت نهفته و نو؛ نشانه‌ی است از واقعیتی که باید به وجودش آورد؛ واقعیتی کاملاً انسانی. در یک کلام، روداری موفق می‌شود که از تمام آدم‌ها، زندگی آنها و مسایل‌شان سخن به میان آورد و موفق می‌شود از تمام آن چیزهایی که هر روز احاطه‌مان

۱۹۵۱، کتاب‌های «ترانه‌های کودکان» و «ماجراهای پیاز کوچولو» را انتشار داد. از آنجا که برای کار در زمینه ادبیات کودکان به صورت علمی اشتیاق فراوان داشت، به مطالعات عمیق در زمینه‌ی تعلیم و تربیت و مسایل آموزشی کودکان پرداخت. علاوه بر این، خود شخصاً به مدارس ابتدایی

می‌رفت و داستان‌های منتشر نشده‌اش را برای بچه‌ها می‌خواند تا نظرات آنها را گوش کند و بارها اتفاق می‌افتاد که بعد از شنیدن نظرات بچه‌ها،